

فقه و اجتهاد

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
سال یازدهم، شماره بیست و دوم (پاییز و زمستان ۱۴۰۳)



صاحب امتیاز:

مرکز فقهی ائمه اطهار

مدیر مسئول:

آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی

سردبیر:

علی نهبانندی

دبیر تحریریه:

محمدرضا محمودی

دبیر اجرایی:

مهدی مقدادی داودی

ویراستار:

محمد شیرینکار موحد

مترجم انگلیسی:

علی رشیدآبادی

مترجم عربی:

علی فراهانی

طراح:

حمیدرضا پورحسین

صفحه آرا:

صفرعلی اخلاقی

هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا

- جعفر بستان (نجفی) (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- سید جواد حسینی گرگانی (استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم و مدرس دانشگاه)
- محمدجعفر طیبسی (مدرس دانشگاه و استاد حوزه علمیه قم)
- سید علی علوی قزوینی (دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی)
- محمدجواد فاضل لنکرانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- محمدرضا فاضل کاشانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- محمد قائینی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- سید محمد نجفی یزدی (استادیار جامعه المصطفی العالمیه)
- علی نهبانندی (استاد خارج حوزه علمیه قم)
- سعید واعظی (استاد خارج حوزه علمیه قم)

دوفصلنامه فقه و اجتهاد بر اساس نامه شماره ۱۲۱۲۳
شورای اعطای مجوزها و امتیازهای شورای عالی حوزه‌های
علمیه در جلسه مورخ ۱۴۰۱/۶/۱ از شماره دهم به رتبه
علمی - پژوهشی ارتقا یافته است.

نمایه شده در پایگاه‌های:

Magiran (بانک اطلاعات نشریات کشور)

Noormags (پایگاه مجلات تخصصی نور)

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار

معاونت پژوهش، دفتر فصلنامه فقه و اجتهاد

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۹۴۹۴

دورنگار: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۰۵۸۸

سامانه فصلنامه: www.mags.markafeqhi.com

پست الکترونیکی: mags@markafeqhi.com

قیمت: ۱۴۰۰۰۰۰ ریال

Reflection on Hadith Abrogation and Its Effects on Deriving Jurisprudential Rulings

Hassan Saqafi¹

Abstract

The occurrence of abrogation in its technical meaning in hadith is disputed, and no significant independent discussion has been conducted about it. Among scholars who have raised this discussion, some have only accepted abrogation within prophetic narratives and claimed consensus on denying abrogation after the era of legislation. Others have accepted it in the narratives of Imams as well. Regarding the effects of the issue in derivation, those supporting the first view only prefer the more recent hadith in the domain of prophetic narratives, while supporters of the second view always resort to recency as a preference and it has had profound effects on their fatwas. In the present article, evidence for hadith abrogation has been collected and after analyzing their chain of narration and implications, it has been limited to prophetic hadith, therefore the more recent prophetic narrative is authoritative. However, abrogation in Imams' hadiths, considering the lack of affirmative evidence and existence of some obstacles, has been denied in rulings not based on delegation to Imams. Just as the existence of rulings based on delegation to Imams in law is not established. Also, new methods for discovering cases of abrogation have been presented and some methods have been applied to cases such as Ashura fasting. The research method is analytical, critical and library data and software have been used.

Keywords: Abrogation, Prophet's Hadith Abrogation, Imams' Hadiths Abrogation, Abrogation Obstacles.

1. High-Level Instructor at Qom Seminary; hsaghafi119@yahoo.com.

فقه واجتهاد

دوفصلنامه علمی - پژوهشی

سال یازدهم، شماره بیستم و دوم (باییز و زمستان ۱۴۰۳)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۴

تأملی پیرامون نسخ حدیث و آثار آن در استنباط احکام فقهی

حسن ثقفی^۱

چکیده

وقوع نسخ به معنای مصطلح آن، در حدیث محل اختلاف است و بحث چندان مستقلى از آن صورت نگرفته است. از میان علمایی که این بحث را مطرح نموده‌اند؛ برخی فقط در دایره روایات نبوی، نسخ را پذیرفته‌اند و بر نفی نسخ پس از عصر تشریح، ادعای اجماع نموده‌اند. برخی دیگر در روایات ائمه علیهم‌السلام نیز آن را پذیرفته‌اند. به لحاظ آثار مسئله در استنباط، قائلان به قول اول، تنها در دایره روایات نبوی، حدیث احداث را ترجیح داده‌اند؛ در حالی که قائل به قول دوم، همواره به احادیث، به‌عنوان مرجح تمسک نموده و تأثیرات شگرفی در فتاوی‌ای ایشان داشته است. در مقاله حاضر، ادله نسخ حدیث جمع‌آوری شده و پس از تحلیل سندی و دلالتی آنها به حدیث نبوی مختص دانسته شده لذا روایت احداث نبوی حجت است. اما نسخ در احادیث ائمه علیهم‌السلام با توجه به فقدان دلیل اثباتی و وجود برخی موانع، در غیر احکام مبتنی بر تفویض به ائمه علیهم‌السلام نفی گردیده است. چنان‌که وجود احکام مبتنی بر تفویض به ائمه علیهم‌السلام در شریعت ثابت نیست. همچنین به ارائه راهکارهای نوین برای کشف موارد نسخ و تطبیق برخی راهکارها بر مواردی همچون روزه عاشورا پرداخته شده است. روش بحث، تحلیلی - انتقادی بوده و از داده‌های کتابخانه‌ای و نرم‌افزار استفاده شده است. واژگان کلیدی: نسخ، نسخ حدیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، نسخ احادیث ائمه علیهم‌السلام، موانع نسخ.

مقدمه

یکی از مسائل مهم در علم اصول، مسئله نسخ حدیث است که اصولیون شیعه از دیرباز
 اجمالاً در مورد آن قلم زده‌اند (شریف مرتضی، ۱۴۲۹ق، ص ۳۲۷؛ طوسی، ۱۴۳۲ق، ص ۵۶۶).
 اهمیت این مبحث از آن روست که چنانچه وقوع نسخ در حدیث ثابت شود؛
 می‌توان روایت احداث را هنگام تنافی روایات، مقدم نمود. چنان‌که برخی فقها^۱ در
 کتب فقهی خود در ده‌ها مورد به احداثیت به‌عنوان مرجح بر پایه پذیرش وقوع نسخ
 در احادیث ائمه علیهم‌السلام استناد نموده است.

روایات معتبری وجود دارد که وقوع نسخ در احادیث نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از آن‌ها استفاده
 می‌شود. اما وقوع نسخ در احادیث ائمه علیهم‌السلام نیازمند بررسی بیشتری است. مقاله
 حاضر در صدد است که همراه با بررسی سندی و دلالتی روایات مسئله، تنافی میان
 پذیرش نسخ در احادیث ائمه علیهم‌السلام و قاعده (حلال محمد علیه‌السلام...) را بررسی نماید.
 همچنین باید این مطلب بررسی شود که آیا وقوع نسخ در احادیث ائمه علیهم‌السلام با لزوم
 عرضه احادیث آن حضرات بر سنت سازگار است؟ پرسش بنیادی‌تر در این خصوص
 آن است که با وجود احتمال منسوخ بودن حدیث قطعی الصدور نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آیا ناسخ
 بودن حدیث ائمه علیهم‌السلام به معنای مخالفت با سنت قطعی خواهد بود؟ یا اساساً سنت،
 آن چیزی است که از جمیع جهات، قطعی باشد و احتمال منسوخ بودن آن نباشد؟
 آیا تفویض امر تشریح به معصومان دلالت بر امکان نسخ در احادیث ائمه علیهم‌السلام دارد؟
 در برخی از احادیث، نسبت دادن حدیث یک امام به امام دیگر و حتی به
 پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مجاز شمرده شده است، آیا این مطلب خود دلیلی بر عدم وجود ناسخ و
 منسوخ در احادیث ائمه علیهم‌السلام نیست؟

به لحاظ آثار مسئله در استنباط، آیا می‌توان تنها حدیث احداث را در روایات
 نبوی و ائمه حجت دانست؟

راهکارهای کشف ناسخ و منسوخ و تاریخ‌گذاری در حدیث چیست؟ آثار این
 راهکارها در برخی از احکام فقهی همچون روزه عاشورا و روزه‌های مستحب
 چگونه است؟

۱. آیت‌الله سید تقی طباطبایی قمی.

فرضیه مقاله، وقوع ناسخ و منسوخ در حدیث نبوی و نفی نسخ حدیث نبوی با حدیث ائمه و عدم شواهد کافی برای وقوع ناسخ و منسوخ در احادیث ائمه است. پیشینه تحقیق: مقاله ترجیح روایت به سبب احدیث از ابوالقاسم و محمدمهدی ولی زاده در شماره ۱۴ مجله جستارهای فقهی و اصولی و مقاله نسخ از دیدگاه شیخ طوسی از علی اصغر آخوندی در شماره ۴۹-۵۰ مجله پژوهش‌های قرآنی و مقاله نسخ حدیث، امکان و محدوده آن از علی اکبر کلاتری در شماره ۵۴ مجله علوم حدیث قابل ذکر است. امتیاز مقاله حاضر در استناد جدید به برخی روایات شیعی و بررسی موانع نسخ حدیث ائمه و بررسی مسئله تفویض و بحثی جدید در راهکارهای کشف نسخ است و تبیین محدوده نسخ و تطبیق آن بر مسائلی چون روزه عاشورا از دستاوردهای آن است.

۱. نسخ در لغت و اصطلاح

نسخ در لغت به معنای جانشین شدن یک شیء به جای شیء دیگر (طوسی، ۱۴۳۱ق، ج ۱، ص ۳۹۳). محوّل کردن چیزی به چیز دیگر (ابن فارس، ۱۴۲۹ق، ص ۹۸۹)، زایل شدن امری که قبلاً به آن عمل می شده و قرار گرفتن چیز جدیدی به جای آن (فراهیدی، ۱۴۲۶ق، ص ۹۵۶) و نوشتن کتاب از روی نوشته دیگر آمده است (همان). معنای اخیر به معنای اول قابل بازگشت است؛ زیرا طبق معنای اخیر نیز کتاب جانشین نوشته قبلی می گردد (ازهری، بی تا، ج ۷، ص ۱۸۲).

نسخ در اصطلاح؛ یعنی برطرف شدن امر ثابت در شریعت با برطرف شدن مدت و زمان آن (خویی، ۱۴۳۰ق، ص ۲۷۶). البته باید حکم به حسب ظاهر، اقتضای دوام داشته باشد و از ابتدا موقت بیان نشده باشد (همان) و ناسخ و منسوخ، هر دو بیانگر حکم واقعی باشند نه حکم ظاهری (سیستانی، ۱۴۴۱ق، ج ۲، ص ۴۴۲) و بعد از فرارسیدن زمان عمل به منسوخ باشد. (به نقل از: اصفهانی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۴۹۵). با مراجعه به منابع صدر اول، به نظر می رسد معنای اصطلاحی امروزی بسیار نزدیک به معنای متفاهم از این لفظ در آن عصر است. چراکه در حدیثی دقیق از امام صادق علیه السلام نقل شده که: نسخ، ثابتی است که به آن عمل می شود و منسوخ چیزی است که به آن عمل می شده؛ سپس چیزی آمده که آن را نسخ کرده است. (عیاشی، ۱۳۸۰ش، ج ۱،

ص ۱۱) چنان که از مجموع کلمات شافعی استفاده می‌شود؛ نسخ، ترک فریضه و جایگزینی فریضه‌ای دیگر به جای آن است. (شافعی، ۱۴۲۶ق، صص ۱۸۴ و ۱۹۴) وی همچنین عام و خاص را از نسخ تفکیک نموده است. (همان، صص ۱۳۷-۱۵۳). این تفکیک قبل از وی در روایات ائمه علیهم‌السلام صورت گرفته است (نهج البلاغه، خ و خ ۲۱۰؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۰۳).

البته گفته شده که نسخ در برخی از روایات و در موارد بسیاری در کلام صحابه و تابعان به معنای لغوی آن که شامل تخصیص و تقید نیز می‌گردد، استعمال شده است (خویی، ۱۴۳۰ق، ص ۲۷۵؛ معرفت، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۲۷۱).^۱

اما به نظر می‌رسد با توجه به حدیث امام صادق علیه‌السلام در تعریف نسخ، و شواهد روایی تفکیک نسخ از اصطلاحات مشابه، این کار نوعی توسع در استعمال است و لفظ نسخ را در روایات باید حمل بر معنای اصطلاحی نمود مگر آنکه قرینه‌ای بر خلافش باشد.

طبق برخی روایات، نسخ، گاهی تدریجی صورت می‌پذیرد (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۴۶۲).

۲. ارزیابی روایات نسخ حدیث

روایت اول: صحیح عیص بن قاسم از امام صادق علیه‌السلام که فرمود: همانا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از مدینه به سوی مکه در ماه رمضان خارج شد و مردم همراه او بودند که در بین آنها پیادگانی بودند. هنگامی که به محل کراع غمیم رسید؛ ظرف آب طلبید در بین ظهر و عصر پس نوشید و افطار کرد و مردم همراه با او افطار نمودند و در آنجا گروهی بر روزه خود باقی ماندند؛ پس آنان را گناهکاران نامید و فقط به آخرین امر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اخذ می‌شود (کلینی: ۱۴۲۹ق، ج ۷، ص ۵۴۵، ح ۶۵۰۰).

بررسی سندی: أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ عِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ.

در صحت این سند اشکالی نیست.

۱ برای نمونه این استعمالات ر.ک: (بحرانی، ۱۳۷۴ق، ج ۱، ص ۳۸۳، ح ۸۲۲؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱،

ص ۱۶۲، ح ۵۴۲؛ سیوطی، ۲۰۱۰م، ج ۵، ص ۱۸۶)

بررسی دلالتی: از خصوصیات نسخ، آن است که همواره به قول متأخر از نظر زمانی باید عمل نمود و در این روایت به این مطلب درباره حدیث نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امر شده است و دلالت بر وقوع نسخ در حدیث نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دارد و همچنین دلالت دارد بر اینکه پیش از آن، حکم وجوب افطار برای مسافر تشریح نشده بوده است. برخی فرموده‌اند در این که مسافر قبل از سال فتح مکه، میان افطار و روزه مخیر بوده، اختلافی نیست (سبحانی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۳۷۷).

البته حکم وجوب افطار برای مسافر در قرآن آمده است (بقره: ۱۸۵) و از مصادیق نسخ حدیث با قرآن است؛ لکن اطلاق این روایت شامل ناسخ و منسوخ در حدیث نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌شود.

روایت دوم: سلیم بن قیس از امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام نقل می‌کند: ... و مرد سوم که از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیده که به چیزی امر فرموده ولی نمی‌داند که بعد از آن نهی کرده است یا شنیده که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از چیزی نهی کرده است ولی نمی‌داند که بعد به آن امر نموده است. پس منسوخ را حفظ کرده و ناسخ را حفظ نکرده است؛ پس اگر می‌دانست که منسوخ است آن را کنار می‌گذاشت و اگر مسلمانان زمانی که حدیث را از او می‌شنیدند؛ می‌دانستند که منسوخ است آن را کنار می‌گذاشتند و (مرد) دیگری چهارم که دروغ به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نبسته، از دروغ بدش می‌آید؛ به‌خاطر ترس از خدای متعال و به‌خاطر تعظیم رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حدیث را فراموش نکرده؛ بلکه حدیث را همان‌گونه که شنیده حفظ نموده است؛ پس آن را همان‌گونه که شنیده آورده است؛ آن را زیاد و کم نکرده و ناسخ را از منسوخ می‌شناسد؛ پس به ناسخ عمل کرده و منسوخ را کنار گذاشته است؛ زیرا دستور پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مثل قرآن است که در آن ناسخ و منسوخ و عام و خاص هست (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، صص ۱۵۹-۱۶۰، ح ۱۹۳).

بررسی سندی: عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ.
این روایت از کتاب سلیم منقول است که در آن بحثی مفصل وجود دارد. اما به‌اجمال باید گفت ابان بن ابی‌عیاش راوی کتاب سلیم در رجال تضعیف شده است.

(طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۱۲۶؛ ابن غضائری، ۱۴۲۲، ص ۳۶) علامه حلی نیز درباره روایات او اظهار توقف نموده است. (حلی، ۱۴۰۲، ص ۲۰۶) بنابراین از نظر سندی، روایت مبتلا به اشکال است. ممکن است برای اثبات حجیت کتاب سلیم به شهرت فراوان آن تمسک شود؛ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۲) لکن شیخ مفید این کتاب را مشتمل بر احادیث صحیح و فاسد دانسته و عمل به اکثر احادیث آن را جایز نمی‌داند. (مفید، ۱۴۱۴، ص ۱۴۹) و حتی ابن غضائری از برخی علما جعل این کتاب توسط ابان را نقل نموده است. (ابن غضائری، ۱۴۲۲، ص ۳۶) لذا این روایت، تنها می‌تواند موید باشد.

بررسی دلالی: در این روایت راز اختلاف برخی احادیث نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و برخی صحابه در وجود نسخ در احادیث نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همانند قرآن معرفی شده است. چنان‌که پیش‌تر بیان شد لفظ نسخ در روایات بدون قرینه حمل بر معنای اصطلاحی می‌شود و در نتیجه دلالت بر نسخ اصطلاحی در حدیث نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌نماید. علاوه بر آنکه در این روایت ناسخ و منسوخ از عام و خاص تفکیک شده است.

روایت سوم: صحیح‌ه منصور بن حازم از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌گوید گفتم به او، به من از اصحاب حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خبر بده آیا راست گفتند در نقل از او یا دروغ بستند به او؟ امام فرمود؛ بلکه راست گفتند. گفتم پس چرا با یکدیگر اختلاف کردند؟ فرمود: آیا نمی‌دانی که مرد نزد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌آمد و از ایشان مسئله‌ای می‌پرسید و حضرت به او در آن جواب می‌داد. سپس به او جواب دیگری می‌داد که جواب قبلی را نسخ می‌کرد؛ پس برخی از احادیث برخی دیگر را نسخ کردند (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۶۵ ح ۱۹۵).

بررسی سندی: عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ. سند بدون اشکال و صحیح است.

بررسی دلالی: این روایت همانند روایت دوم، دلالت بر وقوع ناسخ و منسوخ در احادیث نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دارد.

روایت چهارم: جابر می‌گوید به امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام عرض کردم: چگونه اصحاب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره مسح بر کفش‌ها با یکدیگر اختلاف پیدا کردند؟ پس فرمود: یک مرد از آنان از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حدیث می‌شنید پس از ناسخ بی‌اطلاع بود پس هنگامی که با

انکار آنچه اختیار کرده بود روبرو می‌شد؛ ترک آن بر او بزرگ (سنگین) می‌آمد و گاهی چیزی بر پیامبر ﷺ نازل می‌شد پس زمانی به آن عمل می‌شد سپس به غیر آن مأموریت می‌یافت پس اصحابش و امتش را به آن فرمان می‌داد تا آنجا که گروهی عرضه داشتند: ای رسول خدا ﷺ تو ما را به چیزی امر می‌کنی تا زمانی که به آن عادت کردیم و بر طبق آن عمل کردیم ما را به غیر آن فرمان می‌دهی؛ پس پیامبر ﷺ سکوت کرد پس خداوند بر او نازل کرد... (برقی، ۱۳۷۱ ش، ج ۲، ص ۲۹۹؛ شبّر، ۱۴۳۰، صص ۳۹۸-۳۹۷)

بررسی سندی: أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ. سند به دلیل تضعیف عمرو بن شمر در رجال، ضعیف است (ابن غضائری، ۱۴۲۲ اق، ص ۷۴؛ نجاشی، ۱۳۶۵ ش، ص ۲۸۷).

بررسی دلالتی: وجه دلالت: علاوه بر استعمال لفظ (ناسخ) در روایت، بیان می‌دارد که حکمی در ابتدا توسط پیامبر ﷺ ابلاغ می‌شده و مورد عمل نیز قرار می‌گرفته و سپس تغییر می‌یافته است و نسخ حکم مسح بر کفش‌ها یکی از مصادیق آن است. همچنین روایت، دلالت بر شیوع نسخ در احادیث نبوی ﷺ دارد؛ زیرا با فعل ماضی استمراری بیان می‌کند که چیزی بر پیامبر ﷺ نازل می‌شد و سپس نسخ می‌شد تا آنجا که این رویه مورد اعتراض گروهی واقع گردید.

در زمینه نسخ حکم مسح بر کفش‌ها چند روایت دیگر نیز هست. (حر عاملی، ۱۴۰۹ اق، ج ۱، صص ۴۵۸-۴۵۹، ح ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۵) شیخ طوسی با سند صحیح نسخ حکم مسح بر کفش را توسط آیه وضو در سوره مائده از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل نموده است (طوسی، ۱۴۰۷ اق، ج ۱، ص ۳۶۱).

روایت پنجم: موقتاً محمد بن مسلم می‌گوید به امام صادق علیه السلام گفتیم: چیست شأن گروه‌هایی که از فلانی و فلانی از رسول خدا ﷺ حدیث نقل می‌کنند و متهم به دروغ‌گویی نیستند، سپس از جانب شما خلاف آن (روایت) می‌آید؟ امام فرمود: همانا حدیث نسخ می‌شود همان‌گونه که قرآن نسخ می‌شود (کلینی، ۱۴۲۹ اق، ج ۱، صص ۶۵-۶۴ ح ۱۹۴).

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَرُؤُونَ عَنْ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَتَّهَمُونَ بِالْكَذِبِ، فَيَجِيءُ مِنْكُمْ خِلَافُهُ؟ قَالَ: «إِنَّ الْحَدِيثَ يُنْسَخُ كَمَا يُنْسَخُ الْقُرْآنُ»

بررسی سندی: عدهٔ من اصحابنا عن أحمد بن محمد بن عثمان بن عيسى عن أبي أيوب الخزاز عن محمد بن مسلم

مقصود از احمد بن محمد یا ابن عیسی و یا ابن خالد است که هر دو ثقة هستند. مقصود از عده‌ای که راویان از هر یک از آن دو هستند از کلینی نقل شده (حلی، ۱۴۰۲ق، صص ۲۷۱-۲۷۲) که مشتمل بر ثقات است. برخی از اساتید درباره عثمان بن عیسی می‌فرماید: گرچه او از سران واقفه است؛ اما به خاطر کلام شیخ طوسی در عده که طایفه به اخبار... عثمان بن عیسی عمل کرده‌اند (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۵۰)، مشهور وی را توثیق کرده‌اند، لکن شیخ در کتاب الغیبه، علت وقف او را طمع در اموال امام دانسته است (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۶۳) و در نتیجه قبول وثاقت وی مشکل می‌شود. الا اینکه آن روایات شیخ از جهت سندی خدشه دارد، پس ثقة است. (مدرسی طباطبایی یزدی، ۱۳۹۲ق، ج ۴، صص ۹۷-۹۳) سایر رجال سند هم ثقة‌اند.

بررسی دلالی: وجه دلالت: این روایت، راز اختلاف برخی احادیث منقول از ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را با احادیث نبوی عَلَيْهِ السَّلَامُ در مسئله نسخ حدیث می‌داند و نسخ در حدیث را به نسخ در قرآن تشبیه می‌نماید. تصور شده که این روایت دلالت بر وجود ناسخ و منسوخ در احادیث پیامبر عَلَيْهِ السَّلَامُ و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ دارد؛ زیرا پاسخ امام عَلَيْهِ السَّلَامُ اطلاق دارد. (طباطبایی قمی، ۱۳۷۱ش، ج ۳، ص ۲۲۷) نقد: ظاهراً امام عَلَيْهِ السَّلَامُ با اشاره به نسخ حدیث، در مقام بیان علت اختلاف برخی از احادیث ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ با حدیث پیامبر عَلَيْهِ السَّلَامُ است و بدین معناست که احادیث ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ حاکی از منسوخ بودن حدیث نبوی عَلَيْهِ السَّلَامُ در زمان خود آن حضرت و ابلاغ آن به مردم است؛ لکن راوی فقط روایت منسوخ را شنیده و نقل کرده است (مازندرانی، ۱۳۸۲ش، ج ۲، ص ۳۹۵). در حقیقت، موثقه شبیه به روایات دوم تا چهارم است که علت یا یکی از علل اختلاف اصحاب پیامبر عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را در مسئله نسخ حدیث نبوی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌دانند. موثقه دلالت بر منسوخ شدن حدیث ائمه ندارد؛ زیرا ظاهر یا قدر متیقن از (الحدیث)، با توجه به (ال) که ظاهراً یا حداقل به احتمال قابل اعتنا و

موجب اجمال برای عهد است، حدیث نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که منسوخ می‌شود. همچنین در مقام بیان اینکه ناسخ آن آیا تنها حدیث نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده یا حدیث ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام را نیز شامل می‌شود، نیست.

روایت ششم: زید بن علی از پدرش از جدش از امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام نقل می‌کند که فرمود که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود از سه چیز شما را نهی کرده بودم. شما را از زیارت قبور نهی کردم، آگاه باشید (ازاین پس) آنها را زیارت کنید و شما را از خارج کردن گوشت‌های قربانی از منا بعد از سه روز نهی کردم آگاه باشید (ازاین پس) بخورید از آن و ذخیره کنید و شما را از نبیذ نهی کردم آگاه باشید از نبیذ استفاده کنید... (صدوق، ۱۳۸۵ ش، ج ۲، ص ۴۳۹).

بررسی سندی: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ الْعَلَوِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ خَالِهِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَام.
 عبدالله بن عباس علوی توثیقی از طریق معتبر ندارد. محمد بن عبدالله و پدرش نیز توثیق ندارند و سند روایت ضعیف است.

بررسی دلالتی: این روایت دلالت بر تغییر برخی از احکام نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دارد. البته احتمال می‌رود که مسئله تغییر حکم ذخیره گوشت قربانی از باب نسخ نبوده؛ بلکه حکم سابق نوعی حکم ثانوی بوده باشد.^۱ اما تغییر حکم زیارت قبور و حکم نبیذ ظهور در نسخ حدیث نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با حدیث نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دارد.

روایت هفتم: صحیح محمد بن مسلم و زراره: سؤال کردند محمد بن مسلم و زراره بن اعین از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام از روزه روز عاشورا، پس فرمود روزه آن، قبل از ماه رمضان بود پس هنگامی که ماه رمضان نازل شد، ترک شد (صدوق، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۸۵، ح ۱۸۰۰).

بررسی سندی: سند صدوق به زراره در مشیخه بدون اشکال، صحیح است. و ما کان فیہ عن زرارة بن أعین فقد رویتہ عن أبی - رضی اللہ عنہ - عن عبد اللہ ابن جعفر الحمیری، عن محمد بن عیسی بن عبید؛ و الحسن بن ظریف؛ و علی بن إسماعیل بن عیسی کلہم عن حماد بن عیسی، عن حریر بن عبد اللہ، عن زرارة بن أعین.

سند صدوق به محمد بن مسلم از نظر رجالی محل اختلاف است؛ لکن برخی از محققان در صدد رفع اشکال از آن برآمده‌اند (سیستانی، ۱۴۳۷ق، ج ۲، صص ۲۴۴-۲۴۵). بررسی دلالتی: روایت از تغییر حکم مورد عمل روزه عاشورا و ترک آن به واسطه تشریح روزه ماه رمضان سخن می‌گوید و به معنای نسخ است. در اینکه حکم پیشین آیا وجوب روزه عاشورا بوده یا استحباب آن، اختلاف است. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶، ص ۳۶۰) اما^۱ بنابر روایتی موثق، خداوند بعد از تشریح ماه رمضان از روزه‌ای غیر از آن سؤال نمی‌کند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۵۴، ح ۴۲۸) لذا به نظر می‌رسد در گذشته روزه عاشورا واجب بوده است. آیا این مسئله از باب نسخ حدیث است یا نسخ قرآن؟ شیخ طوسی از برخی علمای شیعه در تفسیر «أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ» (بقره: ۱۸۳) نقل می‌کند که مقصود ده روز از ماه محرم است که مردم در آن مخیر بین روزه و اطعام بوده‌اند سپس با نزول وجوب تعیینی روزه ماه رمضان در آیه بعد نسخ شده است. ایشان به این قول ایراد گرفته که در آیه قرینه‌ای نیست که دلالت کند مقصود از «أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ» غیر از ماه رمضان باشد. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۶۱). اما اطلاق ایام معدود بر یک ماه عرفی نیست. هر چند برای این قول موید کافی در دست نیست. درباره نسخ روزه روز عاشورا چند روایت دیگر نیز هست (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۱۵، ح ۷۶۳؛ همان، ج ۷، ص ۵۹۲، ح ۶۵۸).

روایت هشتم: مکاتبه محمد بن عبدالله حمیری با صاحب‌الزمان^ع: و سؤال کرد از دو رکعت آخر که روایات درباره آن دو زیاد است. برخی معتقدند که قرائت حمد تنها برتر است و برخی معتقدند که تسبیح در آن دو برتر است. پس فضیلت با کدام یک است تا ما آن را به کار ببریم؟ پس جواب داد: نسخ کرده است قرائت ام‌الکتاب در این دو رکعت تسبیح را و آنچه که تسبیح را نسخ کرده قول عالم^ع است که هر نمازی که در آن قرائت نباشد پس آن ناقص است مگر برای بیمار یا کسی که سهو بر او زیاد است که ترس بطلان نماز بر او می‌رود (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۹۱).

۱ از روایتی ضعیف السنند نیز نسخ وجوب روزه عاشورا استفاده می‌گردد. ر.ک: (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۱۵، ح ۷۶۳).

بررسی سندی: این روایت را طبرسی با سند مرفوع از حمیری نقل می‌کند. بررسی دلالتی: روایت دلالت بر نسخ تسییحات در دو رکعت آخر نمازهای چهار رکعتی می‌کند و این حدیث که (هر نمازی که در آن قرائت نباشد ناقص است) ناسخ تسییحات شمرده شده است؛ البته بعید نیست برتری تسییحات منسوخ باشد نه اصل مشروعیت آن. شایان ذکر است که روایت دلالت بر وقوع نسخ در حدیث نبوی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دارد؛ زیرا آنچه در این روایت به عنوان ناسخ معرفی شده حدیثی است که در کتاب المجازات النبویه به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت داده شده است (شریف الرضی، ۱۳۸۰ش، ص ۱۱۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۲، ص ۹۳).

روایت نهم: صحیح حلی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام: پرسیدم از او آیا رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به سوی بیت المقدس نماز می‌خواند، فرمود: بله، پس گفتم آیا کعبه را پشت سرش قرار می‌داد؟ پس فرمود: اما زمانی که در مکه بود نه و اما زمانی که به مدینه هجرت کرد بله تا اینکه به سوی کعبه محول شد (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۶، ص ۶۸، ح ۴۸۷۴).
سند روایت صحیح است: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ الْحَلْبِيِّ»

روایت دلالت بر نسخ حدیث نبوی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با قرآن دارد؛ زیرا قبله بودن بیت المقدس با سنت ثابت بوده است.

روایت دهم: روایت عبدالله بن سلیمان عامری از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام که فرمود: هنگامی که رسول خدا به معراج برده شد نماز با ده رکعت نازل شد هر نماز دو رکعت، پس هنگامی که امامین حسنین عَلَيْهِمَا السَّلَام متولد شدند رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هفت رکعت به آن اضافه کرد به خاطر شکر خداوند، پس خدا به او آن را اجازه داد، و نماز صبح را (به حال خود) رها کرد و چیزی به آن اضافه نکرد... پس هنگامی که خداوند او را امر به شکسته شدن نماز در سفر نمود، از امتش شش رکعت را برداشت و (نماز) مغرب را (به حال خود) رها کرد و از آن چیزی نکاست (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۶، ص ۶۴۷، ح ۵۶۹۰).

بررسی سندی: «عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ رَبِيعِ بْنِ مُحَمَّدِ الْمُسَلِّيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ الْعَامِرِيِّ».

این سند مرسل و ضعیف است؛ زیرا مقصود از (بعض اصحابنا) روشن نیست و عبدالله بن سلیمان عامری نیز در کتب رجال مدح و ذم ندارد.

بررسی دلالتی: دو جهت قابل استدلال

جهت اول: نمازهای یومیه پس از معراج دو رکعتی بودند که بعد از ولادت امامین حسنین علیهما السلام هفت رکعت به آنها افزوده شد؛ و از آنجاکه حکم اول و تغییر آن در روایات تبیین شده، از باب ناسخ و منسوخ در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله است. اما نسخ دانستن این جهت، در میان اصولیان محل اختلاف است؛ سید مرتضی طرفدار نسخ بوده می نویسد: این زیاده رکعات، احکام شرعی را تغییر داده است. زیرا اگر بعد از تشریح این زیاده، دو رکعت را همانند گذشته انجام دهد، حکمی ندارد و گویا اصلاً آن دو رکعت را نخوانده است؛ زیرا با این زیاده، تشهد و سلام تأخیر می یابد. (شریف مرتضی، ۱۳۷۶ش، ج ۱، ص ۴۴۴) در مقابل، محقق حلی می نویسد: این زیاده موجب نسخ نیست گرچه تغییر در اینجا ثابت است؛ بلکه بر فرض که شرع دلالت بر تعقیب تشهد در رکعت دوم کرده باشد، امر به تأخیر تشهد، نسخ تعجیل آن است. اما حکم وجوب دو رکعت باقی است؛ نهایت آنکه در گذشته به تنهایی واجب بودند و الان با ضمیمه واجباند و یک شیء با ضمیمه غیر، نسخ نمی شود؛ همان گونه که وجوب یک فریضه با وجوب فریضه ای دیگر بعد از آن نسخ نمی شود و اما اینکه آن دو رکعت مجزی نیستند بعد از آنکه در گذشته مجزی بودند، نسخ نمی باشد؛ زیرا اجزاء از منطوق دلیل استفاده نشده؛ بلکه به حکم عقل است و اگر هم اجزاء از دلیل شرعی ثابت بود، اجزاء منسوخ می شد نه اصل وجوب دو رکعت. (محقق حلی، ۱۴۲۳ق، صص ۲۳۴-۲۳۵؛ ابن شهید ثانی، بی تا، ص ۲۲۶) اگر چه برخی از استدلال های محقق مخدوش اند؛ زیرا تغییر حکم عقل به عدم اجزاء در اینجا ناشی از تغییر اوامر شرع است. یعنی ممکن است گفته شود نماز دو رکعتی بشرط لا از زیاده با نماز دو رکعتی بشرط زیاده تباین دارند و این حاکی از نسخ است. با این وجود پذیرش نسخ در محل بحث، دشوار است؛ زیرا طبق تعبیر روایات، دو رکعت فرض الله است و دو رکعت دیگر فرض النبوی صلی الله علیه و آله است^۱ و این گونه نبوده که پیامبر صلی الله علیه و آله تمام رکعات نماز را الغاء کنند و سپس به جایگزینی چهار رکعت مبادرت نمایند. علاوه بر اینکه بین فرائض خداوند و سنن پیامبر صلی الله علیه و آله تفاوت های

۱ نگارنده این استدلال را وامدار والد محترم استاد آیت الله حاج شیخ ابراهیم تقفی از اساتید دروس خارج حوزه علمیه قم می باشد.

فقهی نیز وجود دارد. به نظر می‌رسد از همین جاست که طبق روایات تفویض، تغییر فرائض خداوند توسط پیامبر ﷺ منتفی است (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۶۶۲، ح ۶۶۷؛ صدوق، ۱۳۷۸ش، ج ۲، ص ۲۰، ح ۴۵).

جهت دوم: روایت بیان می‌کند که بعد از نزول تقصیر در نماز مسافر، شش رکعت از نماز مسافر کاسته شد که این نیز دلالت بر نسخ حکم قبلی (نماز تمام برای مسافر) دارد. پذیرش این جهت نیز دارای مانع است؛ زیرا در مقابل آن برخی روایات معتبر دلالت بر عدم تشریح نماز تمام برای مسافر از ابتدا نموده (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۶، ص ۳۱ ح ۴۸۲۲) و در نتیجه مسئله نسخ را منتفی می‌سازد. البته ممکن است گفته شود بر اساس قاعده روایی و مشهور، ملازمه میان وجوب قصر و وجوب افطار، از آنجاکه در صحیح عیص (روایت اول) اثبات شد که حکم افطار مسافر ناسخ حکم پیشین بوده؛ با شهرت قاعده ملازمه این احتمال تقویت می‌شود که حکم وجوب قصر در نماز مسافر نیز ناسخ حکم قبلی (وجوب تمام در سفر) بوده باشد. نقد: بر اساس صحیح عیص نیز روشن نیست که حکم قبل از وجوب افطار برای مسافر، وجوب روزه بوده باشد؛ بلکه برخی حکم پیشین را تخییر مسافر بین روزه و افطار دانسته‌اند. (سبحانی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۳۷۷؛ سیستانی، ۱۴۴۴ق، ج ۱، ص ۶۳) و از آنجاکه قاعده ملازمه تنها میان وجوب قصر و وجوب افطار بیان ملازمه نموده و نه میان جواز قصر و جواز افطار (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۰، ص ۲۳)؛ لذا در فرض مسئله نمی‌توان به قاعده ملازمه تمسک نمود.

روایت یازدهم: صحیح محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در ابتدا که مبعوث شد، روزه می‌گرفت تا آنجا که گفته می‌شد افطار نمی‌کند و افطار می‌کرد تا گفته می‌شد روزه نمی‌گیرد، سپس آن را ترک کرد و یک روز روزه گرفت و یک روز افطار کرد و این روزه حضرت داوود علیه السلام است، سپس آن را ترک کرد و سه روز سفید (ایام بیض) روزه گرفت، سپس آن را ترک کرد و پراکنده کرد آن (روزه) را در هر ده روز (از ماه) یک روز را که دو پنجشنبه و بین آن دو، چهارشنبه را؛ پس قبض روح شد درحالی که این‌گونه عمل می‌کرد (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۷، ص ۴۴۵، ح ۶۳۳۲).

بررسی سندی: سند روایت در کافی بی اشکال، صحیح است. «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ».

بررسی دلالتی: ممکن است به این روایت جهت اثبات چندین مرتبه نسخ حکم روزه‌های مستحب استدلال شود. از کلام مرحوم صدوق استفاده شده پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از باب تفویض امر دین، روزه ایام بیض را با روزه اخیر نسخ فرموده است. (صدوق، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۳۸۰؛ عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۶، ص ۲۶۴) اما ترک یک امر مستحب، نشان از نسخ آن نبوده و چنان‌که گفته شده تنافی بین مستحبات نیست (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۹۶).

روایت دوازدهم: معلی بن خنیس گوید: به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام گفتم زمانی که حدیثی از اولین شما بیاید و حدیثی از آخریتان؛ به کدام یک اخذ کنیم؟ فرمود: به آن اخذ کنید تا از امام زنده به شما برسد؛ پس هنگامی که از زنده به شما رسید به قول او اخذ کنید. سپس امام فرمود قطعاً قسم به خدا ما شما را وارد نمی‌کنیم مگر در چیزی که برای شما گشایش داشته باشد. (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۱۶۷، ح ۲۰۱)

بررسی سندی: سند کتاب کافی: «وَعَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ». ضمیر عنه به علی بن ابراهیم باز می‌گردد. در این سند تنها وثاقت اسماعیل بن مرار و معلی بن خنیس از دیدگاه رجالی محل اختلاف است.

بررسی دلالتی: ممکن است گفته شود روایت دلالت بر لزوم اخذ به حدیث امام متأخر می‌کند تا زمانی که از امام زنده خبر برسد و این به معنای نسخ در حدیث است؛ زیرا از خصوصیات نسخ این است که همواره باید به حدیث متأخر اخذ نمود.

نقد: اولاً: روایت ظهور در اخذ به حدیث امام متأخر قبل از رسیدن خبر از امام زنده ندارد؛ زیرا احتمال می‌رود مقصود از (به آن اخذ کنید) تخییر در اخذ به هر یک از روایات امام متقدم و متأخر باشد. ثانیاً: با صرف نظر از اشکال قبل، تنها در جایی دلالت بر اخذ به حدیث متأخر می‌کند که دو حدیث از دو امام صادر شده باشد و نه یک امام. ثالثاً: امر به اخذ قول امام زنده می‌تواند از این جهت باشد که امام حی مراعات مصالح وقت می‌نماید و لزوماً به معنای نسخ نیست و از امام زنده نمی‌توان الغاء خصوصیت نمود.

تذکر: مشابه این مضمون در روایت کتاب مختصرالبصائر آمده (حلی، ۱۴۲۱ق، ص ۲۷۰، ح ۲۶۵) و اشکال دوم دلالت بر دلالت آن نیز وارد است.

روایت سیزدهم: ابا عمرو کنانی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: ای ابا عمرو به من خبر بده اگر به تو حدیثی گفتم یا فتوایی دادم سپس بعد آمدی نزد من و خلاف آن خبر یا خلاف آن فتوا به تو گفتم به کدام یک اخذ می کنی؟ گفتم به جدیدترینشان و دیگری را رها می کنم. پس فرمود: درست گفتم ای ابا عمرو. خداوند ابا دارد مگر آنکه مخفیانه عبادت شود. آگاه باشید اگر این کار را انجام دهید بهتر است برای من و شما و خداوند عزوجل ابا دارد برای ما و شما در دینش مگر تقیه را. (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۵۵۲، ح ۲۲۴۷)

بررسی سندی: ابو عمرو کنانی توثیق ندارد.

بررسی دلالتی: از اینکه امام اخذ به حدیث متأخر را امضا فرموده؛ ممکن است بر وقوع نسخ در حدیث ائمه علیهم السلام استدلال شود.

نقد: اولاً: ممکن است حیات امام در این حکم مدخلیت داشته باشد؛ زیرا امام حی بر اساس مصالح وقت حکم می کند. ثانیاً: ذیل روایت که به مسئله تقیه اشاره فرموده شاهد خوبی است بر اینکه این دستور از باب مصالح وقت صادر شده است. برخی اصولیان آورده اند: در این روایت کلمه حدیث ذکر شده که ظهور در نقل حکم اولی شرع از پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام دارد؛ (حکیم، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۲۰۰) پس نمی توان آن را بر بیان وظیفه فعلی مطابق مصالح وقت نظیر تقیه حمل نمود. اما به نظر می رسد ائمه علیهم السلام گاهی از باب تقیه به حدیث نبوی استناد نموده و این مطلب به مقداری اندک نیست که خلاف ظاهر تلقی شود. علاوه بر اینکه طبق این معنا از لفظ (حدیث)، بیان حدیث منسوخ توسط امام قابل توجیه نیست مگر آنکه گفته شود حدیث ناسخ در گذشته توسط پیامبر صلی الله علیه و آله ابلاغ نگردیده و بیان آن به امام واگذار گردیده بوده که این نیز خلاف ظاهر است و بعید است که راوی در پاسخ خود به امام ملتفت به این معنا بوده باشد.

تذکر: در مرسله حسین بن مختار از امام صادق علیه السلام (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۱۶۶، ح ۲۰۰) شبیه همین تعبیر آمده و وجه دلالت آن مانند روایت ابا عمرو بوده و اشکال اول دلالتی بر روایت ابا عمرو بر آن نیز وارد است.

۳. وقوع نسخ در حدیث نبوی ﷺ

برخی از دانشمندان به وقوع نسخ در حدیث نبوی ﷺ تصریح کرده‌اند (شیخ طوسی، ۴۳۲ق، ص ۵۶۷؛ حرّ عاملی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۶۹۱؛ اراکی، ۱۳۷۵ش، ج ۲، ص ۴۷۰). برخی دیگر نیز احتمال آن را قوی دانسته‌اند (وحید خراسانی، ۱۴۴۰ق، ص ۲۳۵).
با توجه به دلالت روایات اول تا نهم، تردید در وقوع نسخ در احادیث نبوی ﷺ راه ندارد.

برخی معتقدند که به علت اجماع و ضرورت باید دلیل ناسخ، قطعی‌الصدور باشد (وحید خراسانی، ۱۴۴۰ق، ص ۲۳۶). لکن این ادعا در جایی که منسوخ، قطعی‌الصدور باشد هر چند قابل اعتناست ولی در مواردی که دلیل منسوخ ظنی باشد این‌گونه نیست (طباطبایی قمی، ۱۳۷۱ش، ج ۳، ص ۲۲۷).

۴. موانع نسخ در احادیث ائمه علیهم‌السلام

یکی از معاصران، وقوع نسخ در احادیث ائمه علیهم‌السلام را به صراحت پذیرفته است. (طباطبایی قمی، ۱۳۷۱ش، ج ۳، ص ۲۲۷) در مقابل بر اختصاص نسخ به عصر تشریح ادعای اجماع شده است (انصاری، ۱۳۸۳ش، ج ۲، ص ۲۳۱؛ سبحانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۸۳).
در میان روایات نسخ حدیث، روایتی مطلق که مقتضی اثبات نسخ در حدیث ائمه علیهم‌السلام باشد وجود نداشت، علاوه بر آن در این بخش وجود مانع، بر فرض پذیرش مقتضی، بررسی می‌گردد.

۴-۱. قاعده حلال محمد ﷺ

در روایات متعددی قاعده‌ای به مضمون (حلال محمد ﷺ حلال الی یوم القیامة) ذکر شده است (اشعری قمی، ۱۴۰۸ق، ص ۸۶، ح ۱۹۴؛ برقی، ۱۳۷۱ش، ج ۱، ص ۲۷۰، ح ۳۵۸؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۱۴۸، ح ۷؛ کراچکی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۵۲؛ کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، صص ۱۴۸-۱۴۷، ح ۱۷۹).

فیض کاشانی روایت را این‌گونه معنا می‌کند: آنچه از احکام پیامبر ﷺ بعد از نسخ برخی از آن‌ها باقی مانده است؛ نسخ نمی‌پذیرد (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۶۱).

بااین حال، این قاعده در کلمات برخی از علما به گونه‌ای دیگر توجیه شده است. توجیه اول: فرموده‌اند که مراد از قاعده (حلال محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ...) نفی وقوع نسخ درون شریعت اسلام نیست؛ بلکه این قاعده بدان معناست که شریعت و آیین دیگری ناسخ شریعت اسلام نمی‌باشد (نائینی، ۱۳۵۲ ش، ج ۱، صص ۵۱۲-۵۱۱؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۸۱ ش، ج ۶، ص ۴۷۳). در کلمات برخی از ایشان وقوع نسخ در زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شاهدی بر این مدعا دانسته شده است (فاضل لنکرانی، همان‌جا).

نقد: اولاً: ظاهر آنست که این قاعده درباره احکام باقی مانده از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سخن می‌گوید و وقوع نسخ در زمان حیات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ارتباطی با آن ندارد. ثانیاً: اطلاق قاعده مذکور و توجه به قرینه مناسبت حکم و موضوع، نشان می‌دهد که احکام پیامبر اسلام به‌عنوان آورنده شریعت خاتم پس از ایشان تا قیامت نسخ شدنی نیستند. ثالثاً ارتکاز مسلمانان شاهدی است بر اینکه احکام باقی مانده از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسخ نخواهد شد (اراکی، ۱۳۷۵ ش، ج ۲، ص ۴۷۱).

توجیه دوم: این قاعده در مقام مذمت و انکار عمل بدعت‌گذاران در دین است و ارتباطی با نسخ احکام پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ توسط جانشینان بر حق ایشان ندارد (آملی، ۱۳۸۶ ش، ص ۴۲۷).

نقد: این توجیه از قوت نسبی برخوردار است؛ زیرا برخی از روایات این قاعده، ناظر به بدعت‌هایی از قبیل تحریم متعه است (اشعری قمی، ۱۴۰۸ ق، ص ۸۶ ح ۱۹۴) اما اولاً برخی از روایات در مقام مذمت بدعت‌گذاری نبوده و اطلاق دارند (برقی، ۱۳۷۱ ش، ج ۱، ص ۲۷۰، ح ۳۵۸؛ صفار، ۱۴۰۴ ق، ص ۱۴۸، ح ۷). ثانیاً و ثالثاً مناسبت حکم و موضوع و ارتکاز مسلمانان چنان‌که گذشت شاهدی بر تنافی این قاعده با وقوع نسخ پس از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستند.

در پایان این بخش، سه نکته خاطر نشان می‌شود:

الف) ممکن است گمان شود که روایات دال بر تفویض امر تشریح به معصومان، دلالت بر امکان وقوع نسخ در احادیث ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام دارد.

ولی این روایات دلالتی بر مدعای مذکور ندارند. زیرا تعدادی از همان روایات می‌فرماید که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حق تغییر احکام خداوند و همچنین ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام حق تغییر احکام

رسول خدا ﷺ را ندارند. (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۶۶۲، ح ۶۶۷؛ صدوق، ۱۳۷۸ش، ج ۲، ص ۲۰، ح ۴۵)؛ لذا برخی فقها فرموده‌اند: در روایات تفویض، نیامده بود که پیامبر ﷺ چیزی را از دین برداشته باشند، بلکه روایات می‌فرماید که حضرت چیزی بر دین افزودند (مدرسی طباطبایی یزدی، ۱۴۰۱ق، ج ۷، ص ۴۱۳). همچنین در کلام برخی از علما تفویض حق تشریح به معصومان عملاً مبتنی بر وجود فراغ قانونی دانسته شده است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ص ۵۳۵). بله احتمال اینکه حکم مجعول توسط یک امام بر مبنای تفویض توسط امام بعد بر همین مبنا، نسخ گردد وجود دارد؛ اما در مقابل، بر اساس ظاهر برخی روایات که تفویض تشریح به ائمه ﷺ همسان تفویض به پیامبر ﷺ معرفی شده است؛ شاید بتوان گفت همان‌گونه که احکام تفویض شده به پیامبر ﷺ به دلالت اخبار تفویض توسط غیر ایشان قابل نسخ نیستند در مورد تفویض به ائمه ﷺ نیز حکم یک امام بعد از وی قابل نسخ نیست. ضمن اینکه با فرض پذیرش تفویض، اعمال آن توسط ائمه ﷺ محل اختلاف است.^۱ علاوه بر اینکه در روایات نیافتیم که از لفظ نسخ در حق روایات ائمه ﷺ استفاده گردد.

ب) در برخی روایات از احکام اختصاصی هنگام ظهور حضرت حجّت ﷺ سخن رفته است. ولی این روایات به معنای نسخ احکام رسول خدا ﷺ نیست. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۳۰۱) بحث تفصیلی از این روایات از موضوع این نوشتار خارج است؛ اما اجماً نقش عناوین ثانوی از قبیل عدم قدرت و ... را نباید نادیده گرفت.

ج) اگرچه اثبات شد که قاعده (حلال محمد ﷺ ...) با نسخ احادیث نبوی ﷺ توسط احادیث ائمه ﷺ منافات دارد؛ ولی این بدان معنا نیست که موقوف شدن بیان برخی از احکام به ائمه ﷺ و تدرّج در آن انکار شود (حائری یزدی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳۸۱)؛ بلکه تنها

۱ استاد آیت‌الله مدرسی، عدم اعمال را مقتضای جمع میان روایات تفویض به ائمه ﷺ از یک سو و روایتی که بیان می‌کند تمام حلال و حرام بر پیامبر نازل شده و لذا افزایش بیش از پیش علم امام در آنها منتفی است و روایتی که شان ائمه ﷺ را ابلاغ معرفی می‌کند از سوی دیگر می‌داند. (مدرسی طباطبایی یزدی، ۱۴۰۱ق، ج ۷، ص ۴۱۶). به نظر می‌رسد روایات اخیر شایان تأمل و حتی متنافی با روایات تفویض است. مرحوم مومن نیز بدون اشاره به روایات تفویض - و بر اساس چند روایت، ائمه ﷺ را فقط مبین آنچه پیامبر ﷺ آورده می‌داند. (مومن قمی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، صص ۵۰۴-۵۰۶) در مقابل، برخی دیگر کوشیده تا برخی از اقسام خمس را مصداق اعمال تفویض توسط ائمه ﷺ بشمارد. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۳ق، ج ۲، ص ۲۶). بحث از این نظریات نیازمند نوشتاری دیگر است.

بیان نسخ احکام اختصاص به عصر تشریح دارد. تفاوت نسخ با تدرج این است که در تدرج برائت اصلیه تغییر می‌کند نه حکم شرعی؛ به خلاف نسخ.

۲-۴. وجوب عرضه احادیث بر سنت

بر اساس علم اصول، احادیث مخالف سنت قطعی از اساس مردودند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۴۵۹). از این رو این پرسش مطرح می‌شود که آیا احادیث مخالف با روایات قطعی الصدور پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌توان ناسخ دانست؟ یا باید آنها را مخالف با سنت قطعی پیامبر صلی الله علیه و آله و مردود دانست؟ به نظر می‌رسد تنها قطعیت صدور یک روایت نبوی، بدون قطعیت دلالت آن موجب نمی‌شود که آن را سنت قطعی بنامیم و با وجود احتمال نسخ، حدیث نبوی صلی الله علیه و آله از جهت دلالت قطعی نبوده و حدیث مخالف آن، مخالف سنت قطعی پیامبر صلی الله علیه و آله نیست. مویذ سنت نبودن حدیث منسوخ، روایتی است که روزه روز عاشورا را به دلیل متروک بودن، سنت ندانسته و بر حسب نقل، امام باقر علیه السلام آن را بدعت دانسته و فرموده (روزه‌ای است متروک شده با نزول ماه رمضان و متروک، بدعت است) و امام صادق علیه السلام نیز فرموده (و سستی بر طبق آن جاری نشده). (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۷، ص ۵۹۲، ح ۶۵۸۱) البته در دلالت این روایت بر مدعا تأمل است؛ زیرا ممکن است منظور از متروک، نسخ وجوب و رجحان باشد و الا اگر رجحان نسخ نشود، بدعت محسوب نمی‌شود؛ مگر آنکه گفته شود پس از نسخ وجوب، رجحان باقی نمی‌ماند.

اما برخی معتقدند اگر احتمال وجود نسخ در چنین فرضی نسبت به احادیث متواتر نبوی صلی الله علیه و آله پذیرفته شود، دیگر اثری برای وجوب عرضه روایات ائمه علیهم السلام بر سنت نبوی صلی الله علیه و آله باقی نمی‌ماند و هر حدیث مخالف سنت را با وجود احتمال نسخ سنت می‌توان توجیه کرد (شعرانی، ۱۳۸۲ش، ج ۲، ص ۳۹۵). ولی به نظر می‌رسد اگر مانند برخی از بزرگان علم اصول وجوب عرضه روایات ائمه علیهم السلام بر سنت را مختص به مسائل اصول دین بدانیم^۱ (انصاری، ۱۴۳۲ق، ج ۱، ص ۲۵۱)، با این اشکال روبرو نخواهیم بود؛ زیرا با توجه به اینکه نسخ، چنان‌که گذشت - اختصاص به شریعت داشته و در اصول دین راه ندارد، عرضه احادیث ائمه بر سنت در آنجا خالی از فایده نخواهد

۱ البته این مبنا محل اشکال است که بیان آن مجال دیگر می‌طلبد.

بود. همچنین بنا بر لزوم عرضه احادیث فقهی بر سنت نیز می‌توان گفت میان ناسخ و منسوخ، تعارض به معنای تناقض و تضاد برقرار نیست؛ زیرا وحدت زمان - به‌عنوان شرط تناقض - در آن دو وجود ندارد؛ بنابراین ثمره و جوب عرضه احادیث فقهی بر سنت نیز زمانی است که بین حدیث ظنی امام و سنت قطعی رابطه تکاذب و تعارض باشد. از اینجا روشن می‌شود که تقدیم ناسخ بر منسوخ از باب تمییز حجت از لا حجت بوده و نه ترجیح باب تعارض.

بله در روایتی از امام رضا علیه السلام تأکید شده است که ائمه علیهم السلام مخالف احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن نمی‌گویند. بحث از دلالت این روایت در بخش (۵-۱) خواهد آمد. همچنین برخی از بزرگان معتقدند که اجماع و ضرورت مذهب و بلکه اتفاق نظر فریقین حکم می‌کند که کتاب و سنت با خبر واحد ظنی قابل نسخ نیست. (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۵۰۰) و از این جهت نمی‌توان سنت قطعی الصدور را با خبر ظنی نسخ کرد.

۳-۴. تجویز اسناد روایت یک امام به امام دیگر

در برخی از روایات، اسناد روایت یک امام به رسول خدا صلی الله علیه و آله یا امام دیگر تجویز شده است. مانند: حفص بن بختری گفت: گفتم به امام صادق علیه السلام می‌شنویم حدیث را از شما پس نمی‌دانم از شما شنیدم یا از پدرتان. امام فرمود: آنچه از من شنیدی از پدرم روایت کن و آنچه از من شنیدی از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت کن (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۰۴).^۱

اگر اطلاق این روایات ثابت شود با نسخ در احادیث ائمه علیهم السلام ناسازگار خواهد بود. زیرا تجویز اسناد روایت از یک امام به امام دیگر موجب اشتباه در فهم ناسخ و منسوخ می‌شود.

اما این روایات از لحاظ سندی و متنی با اشکالاتی روبرو شده است. از جمله اینکه اولاً: گاهی زمان صدور روایت در برداشت از آن مؤثر است. ثانیاً: چگونه راوی که پیامبر صلی الله علیه و آله را ندیده می‌تواند روایت را به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت دهد در حالی که این باعث ارسال روایت مسند و کاهش ارزش آن است. ثالثاً: بعضی از حوادث در زمان

۱ برای مشاهده نمونه دیگر ر.ک: (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۱: ۱۲۷، ح ۱۴۶)

پیامبر ﷺ رخ نداده و اسناد روایت به پیامبر ﷺ در آنها با مشکل کذب روبروست (حب الله، ۲۰۱۷م، ج ۱، ص ۴۴۵).

به نظر می‌رسد با توجه به این اشکالات باید به اجمال و عدم اطلاق این روایات قائل شده و آنها را بر اموری از قبیل واحد بودن مصدر علم ائمه علیهم السلام و... حمل نمود.

۴-۴. نتیجه نهایی

نسخ احادیث نبوی توسط احادیث ائمه علیهم السلام را نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا اولاً فاقد مقتضی و دلیل اثباتی است و ثانیاً با قاعده (حلال محمد ﷺ...) ناسازگار است. با صرف نظر از این مطلب نیز به دلیل اجماع و ضرورت نمی‌توان سنت قطعی را با روایت ظنی منسوخ دانست. همچنین نسخ در احادیث ائمه علیهم السلام که بر اساس تفویض بیان نشده باشند وجود ندارد. چنان‌که نسخ در احادیث ائمه علیهم السلام که بر مبنای تفویض صادر شده باشند اثبات نگردید.

۵. روش استنباط نسخ حدیث و آثار آن در احکام

با توجه به عدم پذیرش نسخ در احادیث ائمه علیهم السلام، در موارد محدودتری در فقه که فقط شامل احادیث نبوی ﷺ است می‌توان به مسئله نسخ استناد کرد.

روش تاریخ‌گذاری در حدیث نبوی ﷺ از دو حالت خارج نیست؛ زیرا یا بیانی از سوی اهلیت ﷺ برای تعیین ناسخ و منسوخ در حدیث نبوی ﷺ در یک مسئله رسیده است و یا نرسیده است؛

۵-۱. عدم بیان از ائمه علیهم السلام برای تعیین ناسخ

در این حالت چنانچه از طریق معتبری تقدّم و تأخّر صدور دو حدیث نبوی ﷺ کشف شود، می‌توان حدیث متأخر را ناسخ دانست. مثلاً بیان شده که اگر اسلام راوی یک حدیث نبوی، متأخر از درگذشت راوی حدیث دیگر باشد، کشف می‌شود که حدیث نخست از نظر زمانی متأخر است (حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۵، ص ۳۱۱). به هر ترتیب، اخذ به روایت احدث در جایی که سایر مرجحات از قبیل اجماع، شهرت و... وجود نداشته باشد با مشکلی روبرو نیست. اما اگر یک روایت احدث باشد و روایت دیگر دارای مرجحی باشد مسئله بیشتر نیازمند امعان نظر است. گفته

شده که از یک سو باید خبر احدث را ناسخ دانست؛ زیرا حمل بر نسخ از باب جمع عرفی است؛ زیرا از باب تخصیص ازمان است و جمع عرفی بر مرجحات مقدم است و از سوی دیگر با توجه به ندرت نسخ در شریعت خاتم، نسخ، جمع عرفی نیست پس باید به مرجحات عمل کرد (انصاری، ۱۴۳۲ق، ج ۴، ص ۷۱).

البته نسخ، جمع عرفی نیست؛ زیرا هر دو حدیث متقدم و متأخر ظهور در بیان حکم مستمر از ابتدا تا انتهای شرع دارند (انصاری، ۱۴۳۲ق، ج ۴، ص ۹۵).

باین حال به نظر نگارنده؛ راهکار نسخ در حدیث نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر مرجحات مقدم است. زیرا اطلاق مرجحات، شامل اخبار متعارض همه معصومان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می شود؛ اما موضوع راهکار نسخ، تنها مختص روایات متعارض نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و در صورت تقدیم سایر مرجحات بر روایاتی مانند صحیحہ عیص که دستور به اخذ احدث در روایات نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می دهند؛ موارد نادری برای صحیحہ باقی می ماند که خلاف اطلاق و حصر آن است.

برخی از راه های کشف تأخر صدور یک حدیث نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اگر حدیثی از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از طریق ائمه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و حدیث دیگر از غیر طریق ائمه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده باشد؛ از آنجاکه حدیثی که از طریق ائمه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است ظهور در بیان حکم فعلی مخاطبان دارد، می توان آن را بیانگر حدیث متأخر نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دانست. علاوه بر اینکه موثقه محمد بن مسلم که راز اختلاف برخی احادیث منقول از طریق اهل بیت با سایر روایات نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در مسئله نسخ می داند شامل این فرض می شود.

همچنین اگر حدیثی از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از غیر طریق اهل بیت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده باشد و حدیث دیگر از ائمه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده باشد (نه به نقل از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) می توان حدیث ائمه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را کاشف از صدور ناسخ در عصر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دانست. مستند ما اطلاق روایت پنجم است.

اما اگر یک حدیث نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ منقول از طریق ائمه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با حدیثی دیگر که از ائمه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (نه به نقل از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) وارد شده است تعارض کند؛ به نظر نگارنده حدیث نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مقدم است؛ زیرا در روایتی از امام رضا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این گونه سؤال می شود: (گفتم: قطعاً وارد می شود از شما حدیث در مورد چیزی از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از چیزهایی که در کتاب نیست و در سنت هست سپس (حدیثی) خلافش وارد می شود؟ فرمود:... پس آنچه در نهی از جانب رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به نهی حرام آمده است، سپس خلافش آمده است؛ استعمال آن جایز نیست و همچنین در آنچه به آن امر کرده است؛ زیرا ما

رخصت نمی‌دهیم در آنچه رسول خدا ﷺ در آن رخصت نمی‌دهد و امر نمی‌کنیم به خلاف آنچه رسول‌الله ﷺ امر نموده است مگر به خاطر خوف یا ضرورت؛ اما اینکه حلال بشمریم چیزی را که رسول خدا ﷺ تحریم کرده یا تحریم کنیم چیزی را که رسول خدا ﷺ حلال شمرده پس هرگز چنین چیزی نمی‌باشد... (صدوق، ۱۳۷۸ش، ج ۲، صص ۲۱-۲۰) از این روایت شریفه این گونه استفاده می‌شود که اگر حدیث منقول از ائمه علیهم‌السلام بر خلاف روایت پیامبر ﷺ که از طریق ائمه نقل شده است باشد؛ باید روایت نبوی را مقدم نمود. زیرا که ائمه علیهم‌السلام تابع و تسلیم پیامبر ﷺ هستند در وثاقت برخی از رجال سند این روایت مناقشه شده (همان، صص ۲۲-۲۱)؛ اما به جهت وجود قرائنی می‌توان به این روایت اعتماد نمود. چنان‌که شیخ صدوق از اعتماد استادش ابن ولید به آن خبر می‌دهد^۱ (همان).

در احکام استحبابی نیز حدیث متأخر در بیان یک مستحب، ناسخ مستحب پیشین نیست؛ چنان‌که در روایت یازدهم در مورد روزه‌های مستحب گذشت.

۲-۵. وجود بیان از ائمه علیهم‌السلام

به گونه‌ای که ایشان حدیث ناسخ و منسوخ را صریحاً تعیین نموده باشند؛ بیان اهل بیت علیهم‌السلام روشن‌کننده حکم مسئله است. اما آیا روایت اهل بیت علیهم‌السلام در این فرض، خود به جزئی از اطراف معارضه تبدیل نمی‌شود؟ پاسخ: در چنین فرضی روایت اهل بیت علیهم‌السلام عرفاً شارح و حاکم بر احادیث متعارض نبوی ﷺ محسوب شده و خود در اطراف معارضه قرار نمی‌گیرد. شبیه این سخن را یکی از فقهای معاصر بیان نموده و حدیث صادر از امام متأخر علیهم‌السلام را با شرایط خاصی شارح و برطرف‌کننده تعارض

۱. به نظر می‌رسد به دلیل قرائن ذیل، روایت قابل اعتماد است:

اولاً در صدر این روایت سخن از عدم تغییر احکام خدا توسط پیامبر ﷺ به میان آمده است و این معنا مطابق آیه‌ای از قرآن است. از جمله آیه ۱۵ سوره یونس.

ثانیاً: در این روایت سخن از تشریحات پیامبر ﷺ با اذن خداوند و عدم مجاز بودن احدی در تغییر و تصرف در احکام آن حضرت به میان آمده است که این معنا نیز مورد تأیید روایات دیگر از جمله صحیحه فضیل از امام صادق علیهم‌السلام در کتاب کافی ج ۱ ص ۶۶۲ ح ۶۹۷ می‌باشد. همچنین علامه محمدتقی مجلسی این روایت را جامع غالب اخبار و قواعد جمع میان اخبار متعارض دانسته است (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ۶: ۴۰) با توجه به مجموع این قرائن می‌توان این روایت را پذیرفت.

روایات ائمه متقدم علیهم السلام دانسته است (سیستانی، ۱۴۴۱ق، ج ۲، صص ۱۴۳-۱۴۱)؛ بنابراین در مسئله اختلاف احادیث درباره روزه روز عاشورا، در روایت هفتم آمده بود که این حکم با نزول روزه ماه رمضان متروک گردید، از طرفی دیگر در روایتی موثق امام رضا علیه السلام نقل می‌فرمایند که پیامبر صلی الله علیه و آله در عاشورا روزه گرفتند، (طوسی، ۱۳۹۰ش، ج ۲، ص ۱۳۴، ح ۴۳۸) ظهور این نقل امام اگر چه در بیان حکم فعلی مخاطب است؛ اما به دلیل صراحت روایت هفتم و حکومت عرفی آن باید از این ظهور دست برداشت و در نتیجه حکم به متروک بودن روزه عاشورا نمود. البته روایات غیر نبوی صلی الله علیه و آله که از ائمه علیهم السلام در این مسئله رسیده نیز مختلف است که از جهت قابلیت جمع دلالتی عرفی یا تعارض آنها و نیاز به سایر مرجحات، بحثی مستقل می‌طلبند.

نتیجه‌گیری

نتایج به دست آمده از تحقیق حاضر را می‌توان در سه محور برشمرد:

- ۱- نسخ اصطلاحی در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله واقع شده است.
- ۲- امکان نسخ اصطلاحی احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله به وسیله احادیث ائمه علیهم السلام وجود ندارد و با قاعده (حلال محمد صلی الله علیه و آله) در تنافی است. همچنین وقوع ناسخ و منسوخ در احادیث ائمه علیهم السلام به اثبات نرسید.
- ۳- حدیث متأخر نبوی صلی الله علیه و آله را باید ناسخ دانست و حمل بر نسخ در احادیث نبوی صلی الله علیه و آله بر سایر مرجحات مقدم است. یکی از راه‌های کشف تأخر صدور یک حدیث نبوی صلی الله علیه و آله این است که آن حدیث از طریق ائمه نقل شده باشد و حدیث دیگر از غیر طریق ائمه - البته به طریق معتبر - منقول باشد. همچنین حدیث ائمه علیهم السلام نه به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌تواند کاشف از نسخ حدیث نبوی صلی الله علیه و آله که از غیر طریق ائمه علیهم السلام نقل شده است باشد. اما اگر حدیث نبوی از طریق ائمه منقول باشد بر حدیث ائمه علیهم السلام که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل نشده، مقدم است. همچنین یکی از راه‌های تشخیص موارد نسخ در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله تعیین حدیث ناسخ توسط روایات اهل بیت علیهم السلام است. ثمره فقهی مباحث این مقاله نیز در عدم لزوم فتوا به احداث بر پایه وقوع نسخ در احادیث ائمه علیهم السلام و لزوم آن در احادیث نبوی صلی الله علیه و آله است. چنان‌که روش استنباط نسخ در مسئله روزه عاشورا و مسئله روزه‌های مستحب تبیین گردید.

فهرست منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
۱. ابن شهید ثانی، حسن بن زین الدین (بی تا). معالم‌المدین و ملاذ المجتهدین. قم: مؤسسه انتشارات اسلامی.
 ۲. ابن غضائری، احمد بن حسین (۱۴۲۲ق). الرجال. (محمد رضا حسینی جلالی، محقق) قم: دارالحديث
 ۳. احمد بن فارس بن زکریا (۱۴۲۹ق). معجم مقاییس اللغة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۴. اراکی، محمد علی (۱۳۷۵ش). اصول الفقه. قم: مؤسسه در راه حق.
 ۵. ازهری، ابی منصور محمد بن احمد (بی تا). تهذیب اللغة. بی جا، دار الصادق للطباعة و النشر.
 ۶. اشعری قمی، احمد بن محمد بن عیسی (۱۴۰۸ق). النوادر. قم: مدرسة الامام المهدي. φ
 ۷. اصفهانی نجفی، محمد تقی (۱۴۲۹ق). هداية المسترشدين. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
 ۸. آملی، میرزا هاشم (۱۳۸۶ق). تحرير الاصول (سید علی فرحی، مقرر)، قم: مكتبة الداوری.
 ۹. انصاری، مرتضی {شیخ انصاری} (۱۴۳۲ق). فرائد الاصول. قم: مجمع الفكر الاسلامی.
 ۱۰. انصاری، مرتضی {شیخ انصاری} (۱۳۸۳ش). مطارح الانظار. (ابوالقاسم کلانتری، مقرر)، قم: مجمع الفكر الاسلامی.
 ۱۱. بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۵ق). البرهان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسة البعثة.
 ۱۲. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق). المحاسن. (جلال‌الدین محدث، محقق) قم: دارالکتب الاسلامیة.
 ۱۳. حائری یزدی، عبدالکریم (۱۴۱۸ق). درر الفوائد. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
 ۱۴. حب الله، حیدر (۲۰۱۷م). الحديث الشريف حدود المرجعيه و دوائر الاحتجاج. بیروت: مؤسسه الانتشار العربی.
 ۱۵. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۸ق). الفصول المهمة فی اصول الائمة. (محمد قائینی، محقق)، قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام.
 ۱۶. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل‌البيت علیهم السلام.
 ۱۷. حسینی سیستانی، سید علی (۱۴۴۱ق). تعارض الأدلة. (سید هاشم هاشمی، مقرر)، قم: اسماعیلیان.
 ۱۸. حکیم، سید محمد سعید (۱۴۱۴ق). المحکم فی اصول الفقه. قم: مؤسسه المنار.
 ۱۹. حلی، حسن بن سلیمان (۱۴۲۱ق). مختصر البصائر. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول.
 ۲۰. حلی، حسن بن یوسف {علامه حلی} (۱۳۸۱ش). ترتیب خلاصه الاقوال فی معرفة الرجال. مشهد، آستان قدس رضوی.

۲۱. حلی، حسن بن یوسف {علامه حلی} (۱۴۲۵ق). *نهایه الوصول الی علم الاصول*. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۲۲. حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق). *تفسیر نور الثقلین*. (هاشم رسولی، مصحح)، قم: اسماعیلیان.
۲۳. خراسانی، محمد کاظم {آخوند خراسانی} (۱۴۰۹ق). *کفایه الاصول*. قم: آل البیت
۲۴. خویی، سید ابوالقاسم موسوی (۱۴۳۰ق). *البيان فی تفسیر القرآن*. بی جا، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
۲۵. _____، _____ (۱۴۲۲ق). *مصباح الاصول*. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
۲۶. _____، _____ (۱۴۱۳ق). *معجم رجال الحدیث*. بی نا، بی جا.
۲۷. _____، _____ (۱۴۱۸ق). *موسوعه الامام الخوئی ج ۲۰*. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
۲۸. سبحانی، جعفر، (۱۴۲۳ق). *الانصاف فی مسائل دام فیها الخلاف*. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۲۹. _____، _____ (۱۴۱۴ق). *المحصل فی علم الاصول*. (محمود جلالی مازندرانی، مقرر)، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۳۰. سیستانی، سید محمدرضا (۱۴۴۴ق). *بحوث فی احکام صلاه المسافر*. (علی بهادلی، مقرر) دارالکتاب الحکیم.
۳۱. _____، _____ (۱۴۳۷ق). *قبسات من علم الرجال*. بیروت: دار المورخ العربی.
۳۲. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن (۲۰۱۰م). *الدّر المثور*. بیروت: بی نا.
۳۳. شافعی، محمد بن ادريس (۱۴۲۶ق). *الرساله*. قاهره: مکتبه دار التراث.
۳۴. شبر، سید عبدالله (۱۴۳۰ق). *الاصول الاصلیة و القواعد الشرعیة*. بیروت: مؤسسه البلاغ.
۳۵. الشریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۲۲ق). *المجازات النبویه*. (مهدی هوشمند، محقق). قم: دارالحدیث.
۳۶. الشریف المرتضی {علم الهدی} (۱۴۲۹ق). *الذریعة الی اصول الشریعة*. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۳۷. صدوق، محمد {شیخ صدوق} (۱۳۸۵ش). *علل الشرایع*، چاپ اول قم: داوری.
۳۸. _____، _____ (۱۳۷۸ق). *عیون اخبار الرضا علیه السلام*. (مهدی لاجوردی، محقق). تهران: نشر جهان.
۳۹. _____، _____ (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*. (علی اکبر غفاری، محقق) قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۰. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق). *بصائر الدرجات*. قم: مکتبه آیه الله المرعشی.
۴۱. طباطبایی قمی، تقی (۱۳۷۱ش). *آراؤنا فی اصول الفقه*. قم: محلّاتی.
۴۲. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق). *الاحتجاج علی اهل اللجاج*. مشهد: نشر مرتضی.

۴۳. طوسی، محمد بن الحسن {شیخ طوسی} (۱۳۹۰ق). الاستبصار فیما اختلف من الاخبار. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۴. _____، _____ (۱۴۳۱ق). التبیان فی تفسیر القرآن. قم: ذوی القربی.
۴۵. _____، _____ (۱۴۰۷ق). تهذیب الاحکام. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۶. _____، _____ (۱۴۰۷ق). الخلاف. ج ۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۷. _____، _____ (۱۳۷۳ش). رجال الطوسی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۴۸. _____، _____ (۱۴۳۲ق). العدة فی اصول الفقه. (محمدرضا الانصاری القمی، محقق)، قم: بوستان کتاب.
۴۹. _____، _____ (۱۴۱۱ق). الغیبة. قم: دار المعارف الاسلامیه.
۵۰. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق). تفسیر العیاشی. تهران: المطبعة العلمیه.
۵۱. فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۸۱ش). اصول فقه شیعه. (محمود ملکى اصفهانی، مقرر) قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۵۲. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۲۶ق). کتاب العین. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۳. فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۰۶ق). الوافی. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام.
۵۴. کراجکی، محمد بن علی (۱۴۱۰ق). کنزالفوائد. (عبدالله نعمت، محقق)، قم: دارالذخائر.
۵۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق). الکافی. (دارالحدیث، محقق)، قم: دارالحدیث.
۵۶. مازندرانی، محمد صالح ابن احمد (۱۳۸۳ق). شرح الکافی (الاصول والروضة). میرزا ابوالحسن شعرانی، محقق، تهران: المكتبة الإسلامية.
۵۷. مؤمن قمی، محمد (۱۴۱۹ق). تسدید الاصول. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۵۸. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۹. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق). مرآة العقول. محقق سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۶۰. مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶ق). روضة المتقین. قم: مؤسسه فرهنگي اسلامی کوشان پور.
۶۱. محقق حلی، جعفر (۱۴۲۳ق). معارج الاصول. لندن: مؤسسه امام علی علیه السلام.
۶۲. مدرس طباطبایی یزدی، سید محمدرضا (۱۴۰۱ش). البیع. ج ۷. قم: دار التفسیر.
۶۳. _____، _____ (۱۳۹۲ش). مقالات فقهی. قم: دارالتفسیر.
۶۴. معرفت، محمدهادی (۱۴۲۸ق). التمهید فی علوم القرآن. قم: مؤسسه التمهید.
۶۵. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق). تصحیح اعتقادات الامامیه. قم: کنگره شیخ مفید.
۶۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵ق). انوار الفقاهة کتاب البیع. قم: انتشارات مدرسة الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۶۷. موسوی عاملی، محمد بن علی (۱۴۱۱ق). مدارک الاحکام. بیروت، بی نا.

٦٨. نائینی، محمدحسین (١٣٥٢ش). *اجود التقريرات*. (سید ابوالقاسم خویی، مقرر)، قم: مطبعة العرفان.
٦٩. نجاشی، احمد بن علی (١٣٦٥ش). *رجال النجاشی*. (سید موسی شبیری زنجانی، محقق)، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
٧٠. نجفی، محمدحسن (١٤٠٤ق). *جواهر الکلام*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
٧١. وحید خراسانی، حسین (١٤٤٠ق). *المغنی فی الاصول (التعادل و التراجیح)*. (نزار آل سنبل القطیفی، مقرر)، قم: مدرسة الامام باقر العلوم علیه السلام.
٧٢. هاشمی شاهرودی، سید محمود (١٤٣٣ق). *بحوث فی الفقه کتاب الخمس*. قم: مؤسسه الفقه و معارف اهل البيت.